جایگاه زن در قرآن کریم

جلالی کندری، سهیلا

چکیده :

نگرش اسلام به زن چگونه است؟آیا از نظر اسلام زن انسانى فروتر از مرد است یا همچون او انسانى تمام عیار است؟پاسخ این سئوالها را از قرآن کریم-که منبعى اصیل و مصون از تحریف است-جویا شده‏ایم.

در هیچ یک از موضوعات مورد بررسى این مقاله-مبدأ پیدایش انسانها، خلافت الهى، ارزشها، برپایى عدالت، قیام به امر به معروف و نهى از منکر-قرآن بین زن و مرد تفاوتى نگذاشته است.بلکه تمامى خطابهاى قرآن متوجه روح انسانهاست و روح موجودى مجرد است و جنسیت نمى‏پذیرد.با توجه به سیاق آیات نتیجه گرفته‏ایم، اگر قرآن احیانااز الفاظ مذکر در تبیین مطالب خود استفاده مى‏کند، به این دلیل است که فرهنگ محاوره‏اى اعراب چنین بوده است و چون پیامبران به زبان قوم خود سخن مى‏گویند، قرآن نیز بر این سیاق نازل شده است.قرآن کریم در مواردى براى رفع هر گونه شبهه در این زمینه، زن و مرد را در کنار هم ذکر کرده است و تصریح مى‏کند، در مسائل مورد نظر، زن و مرد تفاوتى ندارند.

در پایان زنان الگو در قرآن را مطرح کرده‏ایم و نتیجه گرفته‏ایم آنان به لحاظ رشد و تعالى روحى، الگوى تمامى انسانها گشتند و نه فقط الگوى زنان.

کلمات کلیدی :

زن و خلافت الهى-زن و خلقت اولیه انسانها- زن و برپایى عدالت-زنان الگو-زن و امر به معروف و نهى از منکر.

مقدمه:

امروزه سئوالات بسیارى درباره حقوق اجتماعى زن مطرح است.جوامع اسلامى با این پرسش مواجهه هستند که آیا زن مسلمان حق شرکت در فعالیتهاى اجتماعى و سیاسى کشور خود را دارد؟اگر پاسخ مثبت است، حدود این مشارکت چیست؟به منظور پاسخگویى به این سئوالات ابتدا باید به پژوهش در باره مقام انسانى زن در اسلام پرداخت و پاسخ سئوالات زیر را یافت:

-نگاه اسلام به زن چگونه است؟

-آیا زن و مرد را در انسانیت مشترک مى‏داند یا آن که زن را در جایگاهى فروتر از مرد قرار مى‏دهد؟

در سایه یافتن پاسخ این پرسشها، بررسى موقعیت اجتماعى زن از دیدگاه اسلام آسان‏تر خواهد شد و خواهیم توانست موقعیت اجتماعى کنونى زن مسلمان در جوامع اسلامى را مورد نقد و بررسى قرار دهیم.

پاسخ مسلمانان به این پرسشها گوناگون است.گاه افراد با تکیه بر برداشتهاى شخصى خود، به این سئوالها پاسخ مى‏دهند و گمان مى‏کنند باور ایشان حقیقتى مسلّم و صحیح است و دیدگاه اسلام همان است که آنان دریافته‏اند.به منظور رهایى از این اشتباه و از آنجا که قرآن منبع نخستین و اصلى در دین شناسى است و در طول زمان از جعل و تحریف مصون مانده است و نیز حدیث و روایت باید در پرتو آن مطالعه شود، محور کار خود را در این پژوهش، قرآن کریم قرار داده‏ایم.البته در ابتدا باید مشخص کنیم، گاهزندر مقابلمردمطرح است و از دید کلان به او نگریسته مى‏شود و گاهزندر مقابلشوهرقرار مى‏گیرد و به عنوانهمسر مطرح مى‏شود و جایگاه او در خانواده مورد بررسى قرار مى‏گیرد.در این پژوهش به بررسى جایگاهزن در مقابلمردپرداخته‏ایم و یادآورى مى‏کنیم عناوین دیگرى که زن و مرد در تعامل اجتماعى دارا مى‏شوند، حقوق و احکام خاصى را به همراه دارد و بحث جداگانه‏اى مى‏طلبد.

در این پژوهش برخى موضوعات اصلى را انتخاب کرده‏ایم تا دریابیم قرآن کریم در این موضوعات به زن و مرد چگونه نگریسته است.

1-مبدأ آفرینش انسان

در قرآن ازماء 1 ، تراب 2 ، طین 3 ، طین (1)-سجده:8مرسلات:20، انبیاء:30

لازب 4 ، صلصال من حمأ مسنون 5 ، صلصال کالفخار 6 ، نطفة 7 ، نطفة امشاج 8 وعلق 9 به عنوان مبدأ پیدایش نامبرده شده است 10 ولى در هیچ یک، از فرد یا صنف خاصى سخن گفته نشده است بلکه از واژه‏هاىانسان 11 ، بشر 12 و ضمایر جمع استفاده شده است.به این ترتیب قرآن مبدأ پیدایش همه انسانها را-چه زن و چه مرد-یکى دانسته است. حتى در آیاتى که چگونگى آفرینش و ویژگیهاى آدمیان را بیان کرده، از صنف خاصى سخن نگفته است.

-لقد خلقنا الانسان فى احسن تقویم(تین:4)

که ما آدمى را در نیکوتر اعتدالى بیافریدیم.

-لقد خلقنا الانسان فى کبد(بلد:4)

که ما آدمى را در رنج و محنت بیافریده‏ایم.

بنابراین از دیدگاه قرآن تفاوتى میان آفرینش زن و مرد نیست.در این میان تنها آیاتى که اشاره به خلقت حوا دارد، دستاویز برخى افراد قرار گرفته است.از جمله:

هو الّذى خلقکم من نفس واحدة ثمّ جعل منها زوجها لیسکن الیها...(اعراف:189)

اوست که همه شما را از یک تن بیافرید و از آن یک تن زنش را نیز بیافرید تا به او آرامش یابد... 13

برخى معتقدند این آیات به خلقت حوا از آدم اشاره دارد و سپس نتیجه مى‏گیرند هدف اصلى از خلقت، آفرینش آدم بوده و حوا به عنوان موجودى دست دوم و بر طرف کننده نیاز آدم مطرح است. بعضى دیگر از مفسران این مسئله را به تمامى زنان و مردان تعمیم داده‏اند.آیاتى اشاره دارند، خداوند براى انسانها همسرانى از خودشان(من انفسهم)خلق کرده است و سپس این مسئله را یکى از آیات الهى بر مى‏شمارد.از جمله:

و من ایاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجا لتسکنوا الیها و جعل بینکم مودّة و رحمة، انّ فى ذلک لایات لقوم یتفکّرون.

(روم:21)

و از نشانه‏هاى قدرت اوست که برایتان از جنس خودتان همسرانى آفرید تا به ایشان آرامش یابید و میانتان دوستى و مهربانى (2)-حج:5، کهف:37، روم:20 و...

(3)-ص:72

(4)-صافات:11

(5)-حجر:27

(6)-رحمن:14

(7)-مؤمنون:13، غافر:67، حج:5

(8)-انسان:2

(9)-علق:2

(10)-البته در پاره‏اى از موارد ذکر شده، منظور خلقت اولین انسان است ولى در آنجا نیز آدم(ع)به عنوان سر سلسله نسل انسانى مطرح است و موضوعیتى از لحاظ جنس ندارد، به این موضوع در بحثمقام خلافت و جانشینى خداونداشاره خواهیم کرد.

(11)-سجده:7، مؤمنون:12

(12)-ص:72

(13)-و نیز بنگرید به زمر:6 و نساء:1

نهاد.در این عبرتهایى است براى مردمى که تفکر مى‏کنند. 1

به این ترتیب خداوند همسر هر مردى را نفس او مى‏خواند.بدیهى است که همسر مرد از او خلق نشده است و منظور تماثل و تشابه کامل زن و شوهر است چنانچه در ادامه آیه مى‏فرماید.لتسکنوا الیها یعنى به این دلیل زنان از جنس مردان خلق شده‏اند که ازدواج موجب سکون و آرامش ایشان گردد. البته ممکن است برخى گمان کنند در این آیه فلسفه آفرینش زنان، آرامش و سکون مردان شمرده شده است و نتیجه بگیرند، اصل در حیات و زندگى مردان هستند و زنان براى آسایش آنان خلق شده‏اند.در حالى که با توجه به ادامه آیه که مودت و دوستى بین زن و شوهر، طرفینى مطرح شده است، سکونت و آرامش نیز یک طرفه نخواهد بود، به این ترتیب این آیه و آیات مشابه دیگر درصدد بیان فلسفه خلقت زن نیست بلکه وحدت نوعى آن دو را بیان کرده و به رابطه روحى میان زن و مرد اشاره مى‏کند.بنابراین آیاتى نیز که به خلقت حوا اشاره دارد با توجه به آن که سیاقى مشابه با آیه مذکور دارند، باید به همین گونه تفسیر شوند.برخى از مفسران شیعه و اهل سنت بر این نظر مى‏باشند 2 .

وحدت در خلقت از نگاه روایات:

در روایات نیز موضوع مجال طرح یافته است. روایات در این زمینه دو دسته‏اند.اما با توجه به این که در صورت تعارض روایات باید آن روایتى را که با قرآن هماهنگ است، انتخاب نمود و دیگرى را طرد کرد، روایاتى را مى‏پذیریم که دلالت بر همگونى و همسانى خلقت آدم و حوا دارد.چنانچه امام باقر علیه السلام نیز خلقت حوا از دنده آدم را رد کرده و گویندگان آن را دروغگو مى‏نامد 3 .علامه مجلسى معتقد است براى رفع تعارض ظاهرى این دو دسته روایات یا باید گفت منظور از خلقت زن از دنده مرد در آن احادیث، خلقت از بقیه گل آدم است و یا باید آنها را بر تقیه حمل نمود 4 .علامه (1)-و نیز بنگرید به نحل:72 و شورى:11.

(2)-محمد حسین الطباطبایى، المیزان فى تفسیر القرآن، ج 4، ط 3، تهران، مؤسسه مطبوعاتى اسماعیلیان، 1394 ه.ق/1974 م، ص 136.

محمد جواد مغنیه، التفسیر الکاشف، ج 2، ط 4، بیروت، دار العلم للملایین، 1990 م، ص 244 وهبة الزحیلى، التفسیر المنیر، ج 1، ط 1، دمشق، دار الفکر، بى تا، ص 139.

فخر رازى، مفسر بزرگ اهل سنت، هر دو نظر را در تفسیر آیه ذکر کرده است و یادآورى مى‏کند اکثر مفسران معتقدند حوا از دنده چپ آدم خلق شده است ولى نظر ابو مسلم را در نقد این نظر به گونه خاصى نقل کرده است.گویى فخر رازى خود نیز به این رأى متمایل است.التفسیر الکبیر، ج 9، دمشق، دار الفکر، بى تا، ص 167.

(3)-محمد باقر المجلسى، بحار الانوار، ج 11، ط 2 المصححه، بیروت، مؤسسه الوفاء، 1403 ه.ق/1983 م، ص 116.

طباطبائى صراحتامى‏نویسد احادیث صحیح اهل بیت این نظر را که حوا از دنده چپ آدم خلق شده است، تکذیب مى‏کند 1 .

2-مقام خلافت و جانشینى خداوند

خداوند در آیه‏انّى جاعل فى الارض خلیفة (2) مسئله خلافت و جانشینى خود را مطرح مى‏کند.در این آیه سخنى از آدم(ع)نیست و فرشته‏ها تنها با شنیدن این خبر، مسئله فساد و خونریزى این خلیفه را مطرح مى‏کنند.آیات بعدى از تعلیم اسماء به آدم و سپس سجده ملائکه به او خبر مى‏دهند.آیا مقام خلیفة الهىتنها ویژه آدم است؟یا آن که شامل تمامى انسانها مى‏شود؟با توجه به دلایل و قرائن ذیل خلافت الهى مخصوص آدم نیست.

1-آدم پیامبر بود و مرتکب فساد و خونریزى نمى‏شد، بنابراین سخن فرشتگان صحیح نیست ولى خداوند نظر آنان را رد نکرد و تنها با گفتنانّى اعلم مالا تعلمون(من چیزى مى‏دانم که شما نمى‏دانید) به وجود حکمتى در این کار اشاره کرد.

2-در آیاتى به جاىخلیفه، خلفاءآمده و از انسانها با عنوانخلفاء الارضیاد شده است. 3

3-در آیه‏...و لقد خلقناکم ثمّ صوّرناکم ثمّ قلنا للملائکة اسجدوا لادم... 4 خداوند با ضمیر جمع به خلقت و صورتگرى انسانها اشاره مى‏فرماید و آدم را به عنوان نمونه‏اى از این نوع خلقت برمى‏گزیند و دستور سجده ملائکه بر او را صادر مى‏نماید و در آخر پس از بیان داستان آدم و حوا درجنةو چگونگى فریب خوردن، توبه و هبوطشان خطاب به تمامى انسانها مى‏فرماید:

یا بنى آدم لا یفتنّنکم الشّیطان کما اخرج ابویکم من الجنّة.(اعراف:27)

اى فرزندان آدم شیطان شما را نفریبد همچنان که پدر و مادرتان را از بهشت بیرون راند.

در واقع خداوند به انسانها یادآورى مى‏کند، بیان فریب خوردن آدم و حوا در قرآن، به منظور آشنایى ایشان با چگونگى فریبکارى شیطان است و او تنها دشمن آدم و حوا نبود بلکه دشمن تمامى انسانهاست.اگر مقام خلافت که منجر به سجده فرشتگان شد، تنها شامل آدم بود، دلیلى بر عداوت و انتقامجویى شیطان از فرزندان آدم وجود نداشت و او قسم یاد نمى‏کردبر سر راه آنان مى‏نشینم و از راه (1)-محمد حسین الطباطبائى، پیشین، ج 1، ص 147.

(2)-بقره:30

(3)-از جمله آیه 62 سوره نمل مى‏فرمایدویجعلکم خلفاء الارض.یا در آیه 26 سوره ص داود راخلیفة فى الارض مى‏نامد.

به درشان مى‏کنم تا شکر گذار تو نباشند 1 .

بنابراین تعلیم اسماء نیز که دلیل شایستگى آدم براى خلافت است، مختص او نخواهد بود و این دانش در انسانها اعم از زن و مرد به ودیعه نهاده شده است 2 .چرا که محور تعلیم و تعلّم نفس انسان است و نه بدن او، عالم به اسماء الهى نیز نفس انسان است و نه تن او.بنابراین زن و مرد در این مورد تفاوتى ندارند، استاد جوادى آملى در این باره مى‏نویسد:

مسجود ملائکه، مقام انسانیت است، چون معلم فرشتگان مقام انسانیت است.عالم به اسماء، مقام انسانیت است و مقام انسانیت منزه از ذکورت و انوثت است پس عالیترین مقام که مقام خلافت است از آن انسان است و اختصاص به زن یا مرد ندارد 3 .

3-ارزشهاى انسانى

قرآن کریم ارزشهایى را به عنوان مقیاس سنجش معنوى انسانها معرفى مى‏کند.در هیچ یک از این ارزشها تفاوتى بین زن و مرد گذاشته نشده است.به برخى از این ارزشها اشاره مى‏کنیم.

الف-ایمان و عمل صالح

اسلام حقوق فردى و اجتماعى انسانها را محترم شمرده است، تمامى امتیازات و اختلافات طبقاتى را نفى مى‏کند و هیچ فردى را بر فرد دیگر برترى نمى‏بخشد مگر به ایمان و عمل صالح.این حقیقت در بسیارى از آیات به چشم مى‏خورد.

انّ الانسان لفى خسر الاّ الّذین امنوا و عملوا الصّالحات...(عصر:2 و 3)

آدمى در خسران است مگر آنها که ایمان آوردند و کارهاى شایسته کردند...

ام حسب الّذین اجترحوا السّیئات ان نجعلهم کالّذین امنوا و عملوا الصّالحات سواء محیاهم و مماتهم ساء ما یحکمون(جاثیه:21)

آیا آنان که مرتکب بدى‏ها مى‏شوند مى‏پندارند که در شمار کسانى که ایمان آورده‏اند و کارهاى شایسته کرده‏اند، قرارشان مى‏دهیم؟ و آیا زندگى و مرگشان یکسان است؟چه بد داورى مى‏کنند.

علاوه بر این آیات که به طور عام ارزش انسانها را به ایمان و عمل صالح آنها دانسته و اشاره به صنف خاصى از انسانها نکرده است، آیاتى دیگر عمدا زنان را در کنار مردان بیان کرده تا به هر شبهه‏اى در این زمینه پایان دهد و نشان دهد بین زنان و مردان (1)-اعراف:16 و 17 و نیز حجر:39 و 40، ص:82 و 83.

(2)-در تفسیر آیات رجوع کنید به محمد حسین الطباطبائى، پیشین، ج 1، ص 115 تا ص 132 و ج 8 ص 20 تا ص 22.

(3)-عبد الله جوادى آملى، زن در آیینه جلال و جمال، تهران مرکز نشر فرهنگى رجاء، بى‏تا، ص 101.

متخلّق به اخلاق نیکو و داراى ایمان و عمل صالح هیچ تفاوتى وجود ندارد.

...من یعمل سوءا یجز به و لا یجد له من دون اللّه ولیّا و لا نصیراو من یعمل من الصالحات من ذکر او انثى و هو مؤمن فاولئک یدخلون الجنّة و لا یظلمون نقیرا(نساء:123 و 124)

...هر کس مرتکب کار بدى شود جزایش را ببیند، و جز خدا براى خویش دوست و یاورى نیابد.و هر کس که کارى شایسته کند چه زن و چه مرد، اگر مؤمن باشد به بهشت مى‏رود و به قدر آن گودى که بر پشت هسته خرماست، به کس ستم نمى‏شود. 1

آیه خطاب به انسانهاست و در آن لفظمنکه از الفاظ عموم و نشانگر شمول حکم است بر تمام مردان و زنان به کار رفته است.اما افعالیعمل، لا یجد، یدخلون، لا یظلمونویجزهمه مذکرند و ضمایرهووهمذکر مى‏باشند.مؤمن نیز مذکر است.اما در اثناى آیه مى‏فرمایدمن ذکر او انثى.اگر منظور از آوردن این افعال و ضمایر مذکر این بود که حکم تنها شامل مردان است، دیگر چه مرد، چه زنچه معنى دارد؟گویى خداوند با صراحت اعلام مى‏کند مراد او از آن که مرتباافعال و ضمایر مذکر به کار مى‏برد، این نیست که خطاب آن آیات تنها به مردان است، بلکه از آنجا که رسولان با زبان قوم خویش سخن مى‏گویند 2 تا بتوانند با مخاطبین خود مفاهمه برقرار کنند، قرآن نیز بر اساس فرهنگ محاوره‏اى اعراب نازل شده است و بر این اساس مطابق فرهنگ اعراب، کلمات در قالب صیغه‏ها و ضمایر مذکر آمده است.بنابراین کلام خداوند را باید بر همین اساس حمل نمود مگر آن که قرینه‏اى در کلام موجود باشد.توجه به این نکته ضرورى است که اساسااین جسم و تن انسانهاست که جنسیت مى‏پذیرد و تن با فضائل و معارف بیگانه است، بلکه روح و نفس آدمى است که جایگاه ارزشها و ضد ارزشهاست و روح که موجود مجرد است، اندامى ندارد تا مذکر و مؤنث باشد.بنابراین انسانى که ارزشمند است و اعمال صالح انجام مى‏دهد، مورد عنایت و توجه خاص خداوند قرار مى‏گیرد و زن و مرد در این خصوص تفاوتى ندارند.آقاى جوادى آملى معتقد است، اساساآیاتى که مى‏فرمایدچه مذکر و چه مؤنث در واقع اعلام مى‏نمایند که بدن در مسئله مورد نظر دخالت ندارد. 3

ب-تقوا

گرامى‏ترین کسان نزد خدا، آنانى هستند که با (1)-و نیز بنگرید به نحل:97 و مؤمن:40

(2)-ابراهیم:4

(3)-عبد الله جوادى آملى، پیشین، ص 69

تقواترند و در این جهت تفاوتى بین زن و مرد وجود ندارد.این مسئله در آیه 13 سوره حجرات به گونه‏اى صریح آمده است.

یا ایّها النّاس انّا خلقناکم من ذکر و انثى و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا، انّ اکرمکم عند اللّه اتقاکم انّ اللّه علیم خبیر.

اى مردم، ما شما را از نرى و ماده‏اى بیافریدیم و شما را جماعتها و قبیله‏ها کردیم تا یکدیگر را بشناسید.هر آینه گرامى‏ترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست.خدا دانا و کاردان است.

ج-علم و دانش

یکى از اهداف پیامبران، تعلیم و آموزش مردم مى‏باشد.هیچ یک از آیاتى که به این وظیفه رسولان اشاره کرده، آن را مختص مردان ندانسته است.

کما ارسلنا فیکم رسولامنکم یتلوا علیکم ایاتنا و یزکّیکم و یعلّمکم مالم تکونوا تعلمون (بقره:151)

همچنان که پیامبرى از خود شما را بر شما فرستادیم تا آیات ما را برایتان بخواند و شما را پاکیزه گرداند و کتاب و حکمت آموزد و آنچه را که نمى‏دانستید به شما یاد دهد. 1

از سوى دیگر آیاتى که اهل دانش را مى‏ستاید و یا جاهلان را نکوهش مى‏کند، عام بوده و شامل زن و مرد مى‏باشد.

یرفع اللّه الّذین امنوا منکم و الّذین اوتوا العلم درجات...(مجادله:11)

خدا آنهایى را که ایمان آورده‏اند و کسانى را که دانش یافته‏اند به درجاتى برافرازد.

...قل هل یستوى الّذین یعلمون و الّذین لا یعلمون انّما یتذکّر اولوا الالباب.

...بگو آنهایى که مى‏دانند با آنهایى که نمى‏دانند برابرند؟تنها خردمندان پند مى‏پذیرند.

علم و دانش از نگاه روایات و سیره معصومین

روایات فراوانى که در ستایش علم و عالمان نقل شده است، اختصاص به مردان ندارد، بلکه در آنها تصریحاتى نسبت به زنان نیز فراوان دیده مى‏شود.

-پیامبر فرمودند:زنان انصار، خوب زنانى هستند.شرم مانع فقاهت آنان در دین نمى‏شود. 2

-دانشجویى واجبى از واجبات الهى است. 3

-آموختن دانش بر هر مسلمانى واجب (1)-و نیز آیه 2 سوره جمعه

(2)-احمد الحصین، المرأة و مکانتها فى الاسلام، بى‏جا، مکتبة الایمان، 1981 م، ص 55.ایشان این سخن را از صحیح بخارى نقل کرده است.

به همین دلیل در صدر اسلام زنان نیز همپاى مردان از چشمه علم رسول(ص)بهره مى‏گرفتند و حتى برخى از ایشان درخواست کردند زمانى را به تعلیم آنان اختصاص دهد تا هجوم مردان مانع فراگیرى ایشان نگردد. 2

در کتابهاى تاریخ و سیره از زنانى برجسته و اهل فضل و دانش به عنوان اصحاب و یاران پیامبر و ائمه نامبرده شده است.حضرت زهرا(س)در مدینه و حضرت زینب(ع)در کوفه، کلاس درس تفسیر داشتند و به تعلیم زنان مى‏پرداختند. 3

به این ترتیب از سخنان و سیره عملى معصومین(ع)درمى‏یابیم، زنان از تعلیم و تعلم منع نشده‏اند و اگر روایاتى متضمن خلاف این مطلب باشند، یا مجعول است و یا باید حمل بر تقیه شوند و یا ناظر به شرایط و زمان خاص بوده‏اند. 4

در هجرت و...

در ارزشهاى دیگر مانند هجرت، سبقت در ایمان، جهاد و...نیز زن و مرد تفاوتى ندارند.گفته شده است آیه 195 سوره آل عمران در پاسخ سؤال امّ سلمه نازل شد.او از پیامبر سؤال کرده بود چرا در قرآن از هجرت زنان یادى نشده است. 5 در این آیه پاداش هجرت و جهاد و کشته شدن در راه خدا را بهشت قرار داده است و صراحتااعلام مى‏کند، جنسیت در میزان پاداش مؤثر نیست.

در آیات 95 و 96 سوره نساء که فضیلت مجاهدان در راه خدا بیان شده است، ارزش جهاد به جنس خاص محدود نشده است.در فقه اسلامى نیز جهاد براى دفاع از سرزمین اسلام، مکتب و مسلمانان بر زن و مرد واجب است.در جهاد ابتدایى نیز زنان مى‏توانند شرکت جویند و تنها از قتال منع شده‏اند.چنانچه برخى از زنان صحابى نیز در جنگها شرکت مى‏کردند و وظایف مختلفى را بر عهده داشتند. 6

در پایان به شأن نزول آیه 35 سوره احزاب اشاره مى‏کنیم.نقل شده است هنگامى که اسماء دختر عمیس به همراه شوهرش جعفر از حبشه مراجعت کرد، نزد زنان رسول خدا(ص)رفت و از (1)-همان، ص 177

(2)-عبد الحلیم محمد ابوشقه، تحریر المرأة فى عصر الرسالة، ج 1، کویت، دار القلم، 1410 ه.ق، ص 32.احادیث دیگر در این‏باره را صحیح بخارى(کتاب العلم، باب هل یجعل للنساء یوماعلى حدّه فى العلم-و نیز کتاب الاعتصام بالکتاب و السنة، باب تعلیم النبى امته من الرجال و النساء)ببینید.

(3)-مهدى مهریزى، شخصیت انسانى زن، بولتن اندیشه، ش 12-15، مهرودى 76، ص 188.

(4)-همان، ص 189 بررسى این روایات به مقاله دیگرى موکول مى‏شود.

(5)-محمد حسین الطباطبائى، پیشین، ج 4، ص 95.

(6)-عبد الحلیم محمد ابو شقة، پیشین، ج 1، ص 129، ص 244، ص 255 و ج 2، ص 218 تا ص 222.

آنان پرسید:آیا مطلبى درباره زنان نازل نشده است؟ وقتى پاسخ منفى شنید، نزد رسول خدا(ص)رفت و گفت:زنان در زیان و خسران به سر مى‏برند.پیامبر پرسید:چرا؟گفت:زیرا خداوند آن گونه که از مردان به نیکى یاد مى‏کند، از زنان یاد نمى‏کند.پس از آن این آیه نازل شد. 1

انّ المسلمین و المسلمات و المؤمنین و المؤمنات و القانتین و القانتات و الصّادقین و الصّادقات و الصّابرین و الصّابرات و الخاشعین و الخاشعات و المتصدّقین و المتصدّقات و الصّائمین و الصّائمات و الحافظین و الحافظات و الذّاکرین اللّه کثیرا و الذّاکرات، اعدّ اللّه لهم مغفرة و اجرا عظیم خدا براى مردان مسلمان و زنان مسلمان و مردان مؤمن و زنان مؤمن و مردان اهل طاعت و زنان اهل طاعت و مردان راستگوى و زنان راستگوى و مردان شکیبا و زنان شکیبا و مردان خداى ترس و زنان خداى ترس و مردان صدقه دهنده و زنان صدقه دهنده و مردان روزه‏دار و زنان روزه‏دار و مردانى که شرمگاه خود را حفظ مى‏کنند و زنانى که شرمگاه خود را حفظ مى‏کنند و مردانى که خدا را فراوان یاد مى‏کنند و زنانى که خدا را فراوان یاد مى‏کنند، آمرزش و مزدى بزرگ آماده کرده است.

در پایان سخن نغز استاد جوادى آملى را مى‏آوریم که به هرگونه شبهه‏اى در این زمینه پایان داده‏اند.ایشان مى‏نویسند:

ما اگر خواستیم ببینیم این دو صنف زن و مرد مساویند یا متمایزند یا اصلادو صنفى در کار نیست، راه تحقیقش آن است که ببینیم آنچه که مایه ارزش و فضیلت است، چیست؟و آن که ارزشمند و فاضل مى‏شود، کیست؟یک فصل عهده‏دار بیان مسائل ارزشى است و فصل دیگر عهده‏دار بیان ارزشمندها و فاضلهاست.آن فصلى که مى‏گوید چه چیزى ارزش است و چه چیزى ضد ارزش، مانند آن آیاتى که علم را ارزش مى‏داند و جهل را ضد ارزش، ایمان را ارزش مى‏داند و کفر را ضد ارزش، ذلت و عزت، سعادت و شقاوت، فضیلت و رذیلت، حق و باطل، صدق و کذب، تقوى و فجور، ...را عنوان مسائل ارزشى و ضد ارزشى مى‏داند و هیچ کدام از این اوصاف نه مذکرند و نه مؤنث و آن فصلى که عهده‏دار بیان موصوف این ارزشهاست، مى‏گوید موصوف این اوصاف هرگز بدن نیست یعنى بدن مسلمان یا کافر، عالم یا جاهل، متقى یا فاجر، ... نیست.عقل نظرى که وصفش اندیشه و علم است، (1)-فضل بن الحسن الطبرسى، مجمع البیان، ج 4، تهران، دار الکتب الاسلامیة، بى‏تا، ص 358.

آن هم نه مذکر است و نه مؤنث.دل که کارش کشف و شهود است نه مذکر است و نه مؤنث، جان که وصفش فجور و تقوى است نه مؤنث است و نه مذکر...عقل عملى هم که موصوف به مسائل اخلاقى است، آن هم نه مذکر است و نه مؤنث.یعنى اگر صبر ذکورت و انوثت نداشت، صابر هم مذکر و مؤنث نیست...آن که عالم یا مؤمن یا غیره است یعنى صاحب ارزش است، جان است و جان نه مذکر است و نه مؤنث و اگر کسى در خلال این بحثها ذکورت و انوثت را مطرح کرد، مبتلا به مغالطه شده است. 1

4-برپایى عدالت

آیه 25 سوره حدید، رسالت تمامى ادیان الهى را برپایى عدالت دانسته است.تشخیص خوبى یا بدى هر عقیده یا روش، تنها با ترازوى عدل ممکن است. هر آنچه از مسیر عدالت فاصله داشته باشد، بى‏تردید از مسیر دین نیز جداست.

لقد ارسلنا رسلنا بالبیّنات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان لیقوم النّاس بالقسط.

ما پیامبرانمان را با دلیلهاى روشن فرستادیم و با آنها کتاب و ترازو را نیز نازل کردیم تا مردم به عدالت عمل کنند.

در این آیه کلمهالناسعام بوده و شامل زن و مرد مى‏باشد.عدالت باید در تمامى امور و با توجه به تمامى تواناییهاى انسان و جریان موجود رعایت شود، بنابراین اگر فردى مى‏تواند در برپایى عدالت سهیم باشد، باید تا حد امکان از تمامى تواناییهاى خود بهره بردارى کند.برپایى عدالت نیازمند تواناییهاى زنان و مردان است و مسلمازنان نیز مى‏توانند از جنبه‏هاى گوناگون در این امر مؤثر باشند.بى‏تردید نقشهاى ویژه‏اى که بر مبناى جنسیت براى هریک از زنان و مردان-به عنوان مادر و پدر یا زن و شوهر-استوار شده است، نمى‏تواند نقشهاى عمومى آنان را از میان ببرد.هرگز نباید نقش انسانى زن را در زندگى اجتماعى کوچک شمرد.چنانچه مردان نیز در عین حال که وظایفى خاص به عنوان شوهر یا پدر بر عهده دارند، به ایفاى نقش خود به عنوان یک انسان در جامعه نیز مى‏پردازند.

5-قیام به امر به معروف و نهى از منکر

قرآن حضور اجتماعى و نظارت بر اعمال و رفتار اعضاى جامعه اسلامى را به عنوان یک حق به زنان و مردان مسلمان سپرده است.

و المؤمنون و المؤمنات بعضهم اولیاء بعض یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر... (توبه:71)

(1)-عبد الله جوادى آملى، پیشین، ص 69 به بعد.

مردان مؤمن و زنان مؤمن دوستان یکدیگرند، به نیکى فرمان مى‏دهند و از ناشایست باز مى‏دارند...

آیه با صراحت اعلام مى‏کند، در جامعه پویاى اسلامى، زن و مرد در مسائل سیاسى، اجتماعى و امنیتى از یکدیگر جدا نیستند.جامعه ایمانى تکامل یافته در قرآن کریم جامعه‏اى است که در آن زنان و مردان مؤمن به یکدیگر مى‏پیوندند.پیوندى که مسئولیت برخورد با انحراف اجتماعى و سیاسى و عقیدتى-که همان رها کردن معروف و تشویق به منکر است-موجب مى‏شود، در مسیر وحدت ایمانى به حرکت درآیند و روح دعوت به معروف و پرهیز از منکر را به جامعه بازگردانند.آیات قبل در مقابل چنین ترسیمى از سیماى زنان و مردان مؤمن، به ویژگیهاى زنان و مردان منافق مى‏پردازد.و جامعه منافقان را بنا نهاده شده بر پایه پیوستگى زن و مرد منافق مى‏داند که در جهت دور نگه داشتن متن زندگى از معروف و نزدیک کردن آن به خط منکر یکدیگر را یارى مى‏رسانند.آنان همچنین از ایجاد روحیه بخشش، جلوگیرى کرده و یاد خدا را فراموش مى‏کنند. 1

بنابراین در این آیات زنان و مردان مؤمن در قیام به امر به معروف و نهى از منکر یکسان شمرده شده‏اند، همان گونه که زنان و مردان منافق در امر به منکر و نهى از معروف همانند دانسته شده‏اند.

6-زنان الگو

دانستیم در ارزشها و ضد ارزشها زن و مرد تفاوت ندارند.بنابراین اگر انسانى وارسته شد، الگوى دیگر انسانها خواهد بود.قرآن این مطلب را به روشنى تصویر کرده است و چهار زن را به عنوان نمونه و الگو معرفى مى‏کند.

الف-زن لوط و زن نوح

قرآن به عنوان نمونه مردم بد و زشت‏کار از دو زن یاد مى‏کند و مى‏فرماید.

ضرب اللّه مثلا للّذین کفروا امرأت نوح و امرأت لوط کانتا تحت عبدین من عبادنا صالحین فخانتا هما فلم یغنیا عنهما من اللّه شیئا و قیل ادخلا النّار مع الدّاخلین.(تحریم:10)

خدا براى کافران مثل زن نوح و زن لوط را مى‏آورد که هر دو در نکاح دو تن از بندگان صالح ما بودند و به آن دو خیانت ورزیدند.

و آنها نتوانستند از زنان خود دفع عذاب کنند و گفته شد:با دیگران به آتش درآیید.

خداوند این دو زن را مثل و نمونه‏اى ازالذین کفروامى‏داند و نمى‏فرماید آنان، دو مثال از (1)-توبه:67 و 68

الآتى کفرنهستند.و این خود نشان مى‏دهد الذین کفروابه معنىمردان کافرنیست بلکه به معناىمردم کافراست.زیرا اگر قرار بود این دو تنها مثلى براى صنف خاص باشند، باید مثل و نمونه زنان کافر باشند و نه نمونه‏اى از مردان کافر.

ب-زن فرعون و مریم

در مقابل این دو زن، قرآن دو نمونه خوب را نیز به عنوان الگو ارائه مى‏دهد.

و ضرب اللّه مثلا للّذین امنوا امرأت فرعون اذ قالت ربّ ابن لى عندک بیتا فى الجنّة و نجّنى من فرعون و عمله و نجّنى من القوم الظّالمین و مریم ابنت عمران الّتى احصنت فرجها فنفخنا فیه من روحنا و صدّقت بکلمات ربّها و کتبه و کانت من القانتین(تحریم:11 و 12)

و خدا براى کسانى که ایمان آورده‏اند، زن فرعون را مثل مى‏زند.آن‏گاه که گفت:اى پروردگار من، براى من در بهشت نزد خود خانه‏اى بنا کن و مرا از فرعون و عملش نجات ده و مرا از مردم ستمکاره برهان.و مریم دختر عمران را که شرمگاه خویش را از زنا نگه داشت و ما از روح خود در آن دمیدیم.و او کلمات پروردگار خود و کتابهایش را تصدیق کرد و او از فرمانبرداران بود.

در اینجا نیز زن فرعون مثلى براىالذین امنوا است یعنى او نمونه و الگوى مؤمنان است.دعاى این زن به خوبى عظمت روح او را جلوه‏گر مى‏سازد.او از خداوند درخواست مى‏کند جایگاهى در بهشت به او عطا کند که نهایت قرب و نزدیکى به خداوند را داشته باشد.بنابراین بهشت هنگامى براى او نیکوست کهعند اللهباشد.او نه تنها از فرعون و قوم ظالم او تبرّى مى‏جوید بلکه از این که مرتکب عملى مانند عمل فرعون شود نیز به خداوند پناه مى‏برد.

الگوى دیگر مؤمنان مریم است.او زنى است که در سایه طاعت و عبادت برگزیده مى‏شود و به چنان شایستگى‏اى دست مى‏یابد که عیسى از دمیدن روح الله در رحم او پدید مى‏آید.زنى که زکریاى پیامبر از درک مقام او عاجز است و با دیدن برخى ویژگیهاى او، از خداوند فرزندى صالح طلب مى‏کند و خداوند یحیى را به او مى‏بخشد. 1

به این ترتیب از این که خداوند دو زن مؤمن را نمونه و الگوى همه اهل ایمان-اعم از زن و مرد- معرفى مى‏کند، به روشنى در مى‏یابیم که قرآن زن را موجودى مى‏داند که مى‏تواند خود را از پرتگاههاى سقوط و تباهى حفظ کند و از آنچه که موجب زبونى و ذلّت او مى‏شود، برهاند، استعدادهاى خود را شکوفا سازد و در این راه سرمشق دیگران قرار (1)-آل عمران:37 و 38 گیرد.به همین دلیل است که زن در نمونه برترش، الگوى مردان نیز مى‏باشد.

مناسب است از ملکه سبا نیز یاد کنیم.سوره نحل از این زن سخن گفته است و به خوبى روش او در مملکت دارى و خشوع او در برابر حق را ترسیم کرده است.از این آیات در مى‏یابیم:

1-ملکه سبا زنى بسیار نیرومند و داراى مملکتى گسترده و پهناور بود.(نمل:23)

2-از درایت و هوشمندى شایان توجهى برخوردار بود.به گونه‏اى که با توجه به نامه سلیمان، حدس زد نامه نوشته پادشاهى ستمگر نیست.با این حال در صدد آزمایش او برآمد.(نمل:21)

3-در اداره امور، با سران مشورت مى‏کرد.این بار نیز از آنان نظر خواست ولى بزرگان، قدرت نظامى خود را به رخ کشیدند، گویا از نامه سلیمان تنها بوى تسلیم و یا جنگ را فهمیده بودند و به جمله بسم الله الرحمن الرحیمتوجه نکردند.(نمل:32 و 33)

4-ملکه سبا خصوصیات روانشناسى پادشاهان ستمگر را به خوبى دریافته بود.(نمل:34)

5-با تدبیر بود و سیاست صحیحى داشت.قبل از هر اقدامى چاره‏اى اندیشید تا سلیمان را آزمایش کند.(نمل:35)

6-به محض اینکه دریافت سلیمان بر حق است، درنگ نکرد و ایمان آورد.(نمل:44)

این داستان هنگامى بیشتر جلب توجه مى‏کند که قرآن از این زن به عنوان پادشاهى با درایت و خاضع در برابر حق یاد مى‏کند، در حالى که داستانهاى بسیارى از پادشاهان ستمگر مرد که در برابر رسولان ایستادگى کرده و بر حق گردن ننهادند، در قرآن آمده است.در این آیات هیچ نقدى بر ملکه بودن یک زن نیامده است و این نشان مى‏دهد یک زن مى‏تواند از بسیارى جهات بر مردان(حداقل برخى از مردان) برترى یابد.

نتایج:

1-در موضوع مورد نظر آیات قرآن چند دسته‏اند:

الف-آیاتى که مطالب و احکام را بدون اختصاص به صنف خاص ارائه داده است.مانند آیاتى که در آن سخن ازناسیاانساناست و یا با الفاظ عموم مانندمنآمده است.

ب-آیاتى که در آن کلمه زن و مرد، هر دو به کار رفته و به صراحت اعلام مى‏کند در مسئله مورد نظر زن و مرد تفاوتى ندارند.

ج-آیاتى که به ظاهر سخن از مرد مى‏گوید، مانند آیاتى که در آن ضمیر جمع مذکر سالم به کار رفته است.

2-اگر قرینه‏اى خاص در کلام نباشد و قوانین ادبى ایجاب نکند، آیات قرآن و کلام خداوند را باید بر اساس فرهنگ محاوره‏اى حمل نمود.در فرهنگ محاوره‏اى اعراب براى بیان مطالب عام از ضمایر و افعال مذکر استفاده مى‏شود.

3-قرآن کریم نفس(روح)انسانها را مورد خطاب قرار مى‏دهد و نفس موجودى مجرد است، بنابراین نه مذکر است و نه مؤنث.روح انسان متصف به فضائل و رذائل مى‏شود و بر عکس تن جاى مذکر و مؤنث بودن است.در نهایت هم که انسانها با توجه به اعمال خود ثواب و عقاب مى‏بینند، در واقع نفس آنهاست که در میزان قرار مى‏گیرد.در نتیجه آنچه در کمالات انسانى و قرب به خداوند دخالت دارد، انسانیت انسان و نفس اوست و نه جنسیت و تن او.و در این خصوص تفاوتى بین زن و مرد وجود ندارد.

منابع

فارسى:

1-جوادى آملى، عبد الله، زن در آیینه جلال و جمال، تهران، مرکز نشر فرهنگى رجا، بى‏تا.

2-حسینى بهشتى، محمد، نقش اجتماعى و حقوقى زن، بى‏جا، بى‏تا.

3-طباطبائى، سید محمد حسین، زن در اسلام، قم، نشر محمد، بى‏تا.

4-طباطبائى، سید محمد حسین، تعدد زوجات و مقام زن در اسلام، قم، آزادى، بى‏تا.

5-فضل الله، سید محمد حسین، اسلام، زن و کنکاشى نوین، پیام زن، ترجمه مجید مرادى، ش 32، آبان 73.

6-مطهرى، مرتضى، نظام حقوق زن در اسلام، چ 9، قم، دفتر انتشارات اسلامى، 1359 ه ش.

7-مهریزى، مهدى، شخصیت انسانى زن، بولتن اندیشه، ش 12-15، مهرودى 76.

عربى:

8-ابوشقة، عبد الحلیم محمد، تحریر المرأة فى عصر الرسالة، ج 1 و 2، کویت، دار القلم، 1410 ه .ق.

9-الحصین، احمد، المرأة و مکانتها فى الاسلام، بى‏جا، مکتبة الایمان، 1981 م.

10-الرازى، محمد، التفسیر الکبیر، ج 9، دمشق، دار الفکر، بى‏تا.

11-الزحیلى، وهبة، التفسیر الکبیر، ج 9، دمشق، دار الفکر، بى‏تا.

12-الطباطبائى، السید محمد حسین، المیزان فى تفسیر القرآن، ج 1، 4 و 8، ط 3، تهران، مؤسسه مطبوعاتى اسماعیلیان، 1391 ه ق.

13-الطبرسى، فضل بن الحسن، مجمع البیان، ج 4، تهران، دار الکتب الاسلامیة، بى‏تا.

14-المجلسى، محمد باقر، بحار الانوار، ج 1 و 11، ط 2 المصصححه، بیروت، مؤسسه الوفاء، 1403 ه.ق.

15-مغنیه، محمد جواد، التفسیر الکاشف، ج 2، ط 4، بیروت، دار العلم للملائین، 1990 م.